

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پویان
۱۶ دسمبر ۲۰۱۷

آهنگ انحراف، سجود و خیانت زیر نام "ساما"

۲

امپریالیسم امریکا با داشتن صد ها پایگاه نظامی در بیشتر از هفتاد کشور جهان، آیا آن چنان که خود ادعا می دارد، هدف آن گویا "گسترش آزادی و دموکراسی"، "جنگ علیه تروریسم"، "دفاع از حقوق بشر"، "دفاع از قوانین بین المللی" و "دفاع از امنیت امریکا" است؛ یا این که سیطره بلا منازع امریکا و انحصارات فراملیتی آن بر تمام ساحات جهان و یا هم لگد مال نمودن حق حاکمیت ملی و استقلال کشور های ضعیف تر جهان؟

از آن جایی که رابطه امپریالیسم با ملل و دول دیگر بر اساس سلطه و تابعیت قرار گرفته است و در زیر پوشش نازک آزادی و دموکراسی عملی می گردد. روی هم رفته صدور سرمایه و کالا و تمرکز تولید امپریالیسم امریکا را به خطرناک ترین و مرگ بار ترین مرحله رسانیده است. دهشت افکنی امپریالیسم امریکا در توحش علیه دول و ملل جهان به منظور زیر سلطه کشیدن تحت نام "نظم نوین جهانی" دست یازیدن به کشتار جمعی مردم این سرزمین ها، نابودی محیط زیست و آلودگی آن با مواد رادیو اکتیو، بیولوژیک و کیمیایی، و استثمار توده های مردم "جهان سوم" و غارت هر چه بیشتر منابع روزمینی و زیرزمینی آنان، کنترل هر چه بیشتر منابع حیاتی، بیرون کشیدن ارزش اضافی، به راه انداختن مسابقات تسلیحاتی جدید و مرگ آور با رقبای بالقوه ای چون جاپان، روسیه، چین، و اتحادیه اروپا و تجاوز به کشور های مختلف، به راه انداختن و تشدید جنگ های محلی و قومی در بسا نقاط جهان و تکیه بیشتر بر فروش اسلحه به کشور های "جهان سوم" به منظور سرپا نگهداشتن اقتصاد خودی و...

رژیم کنونی - که بسته بندی آن با یک فشار قوی خارجی از آن سوی ابحار صورت گرفته است - هیچ نوع رابطه ای با مردم غیور و زحمتکش افغانستان نداشته، دولتی است دست نشانده، مطیع و فرمانبردار امریکا و انگلیس و حافظ منافع آن ها. بافت رژیم کنونی نوعی از حاکمان فئودال - کمپرادور را به نمایش گذاشته است که در آینده دیده شود که حکام امریکائی کدام جناح های قدرت را ضعیف ساخته و دیگری را باز به سریر قدرت خواهد نشاند. تنها راه جلوگیری از همچو رژیمی، نه بی تفاوتی و نه تسلیم طلبی، نه عقب نشینی صوفیانه و نه کوتاه آمدن و توجیه اعمال رژیم و خاک پاشیدن به چشم مردم، بلکه ارائه یک تحلیل علمی، روشن ساختن اوضاع کنونی در جهت مقاومت در مقابل رژیم و پیدا نمودن الترناتیو علمی، انسانی در هر برهه ای از مبارزه روزمره و دائماً اوج گیرنده است.

"ساما" به مثابه یک سازمان انقلابی و میهن دوست از بدو میلاد پرآوازش، شهدای بزرگی را نثار راه رهایی میهن و هم میهن نموده است که از نگاه تفکر و عمل و هم از لحاظ منافع ستمکش ترین طبقات، در تعارض خونین با استعمار و ارتجاع قرار داشته است، حساب آن از ریشه با استعمار گران بومی و خارجی با موج هائی از خون پاک شهدای "سامائی" و جنبش انقلابی کاملاً از هم جدا گردیده است. بناءً، به هیچ عنوانی و تحت نام هیچ نوع توجیهی، نمی تواند با چنین رژیم مزدور، دست نشاندۀ و بنیاد وحشی آن در ضدیت قرار نداشته باشد».

اینست دیدگاه اعضای سازمان "ساما" که در تقابل با تفکر انحرافی و تسلیم طلبانه عده ای از افراد تسلیم طلب، در داخل و خارج سازمان پخش و دست به دست گردید که از پخش گسترده آن در میان صفوف تسلیم طلبان در همان زمان جلوگیری نمودند (این اعلامیه در "پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در بخش آرشیف اسناد جنبش انقلابی موجود می باشد).

تنورسین تسلیمی ها که در کمپاین اشرف غنی شرکت جان نثارانه داشت، از بعضی کار ها و حرکات اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ آن ها شکوه دارد که چرا دموکراسی عملی نگردیده و تروریزم فراگیر گردیده است. یکی در سطح شکایت از اشغالگر می پردازد به خاطر این که به مقامی نرسیده است و دیگری از سنگر مبارزه خلق و جانبازان "سامائی" با پیکر زخمی و خونین با هزاران جفا، جور، ستم و سرکوب توأم با خنجر زدن از عقب به جنگ اشغالگران و رژیم مزدور آن می رود. حال دیده می شود که تفاوت مزدوران و آزادگان از کجا تا به کجا است؟

تسلیم طلبان با ذکر کذائی "ساما" به جنگ مضمون و محتوای اصیل و انقلابی "ساما" می روند و آن را از خط پایه ئی بنیادگذاران آن که چیزی جز تقابل علیه کلیت سیستم استعماری و ارتجاعي نیست، میان تهی می نمایند. توبه نامه نویسن تسلیم طلب در صفحه ۱۶ نوشته خود چنین ارشاد می دارد: «شناخت جامعه بدون آن که قبلاً در مخیله و ذهن خود نقشه آرائی، چوکات بندی یا به صورت آرمان گرایانه و کلیشه ئی احکامی را برایش صادر نمائیم، از اهمیت ویژه برخوردار می باشد. چرا که از این بابت و منش صدمات زیادی را جریانات سیاسی تا حال بر خود و بر جامعه وارد کرده اند».

اینست برداشت و ارشاد متفکر سوم جهان، لندی فتنه که عوامل همه بدبختی ها و مصیبت های افغانستان را در وجود تفکر چوکات بندی شده جریانات سیاسی می داند، و اما نگفته که کدام جریانات سیاسی. آن جریانات سیاسی که از قماش خود آن ها مثل "حزب اتحاد آزادیخواهان"، "خلقى - پرچمی" و "اخوانی" ها هدف شان بوده و یا سازمان سیاسی پیشتاز و ضد استعماری - ارتجاعي همچون "ساما"؟ هدف نویسنده از آرمان گرایی و کلیشه گرایی چوکات بندی شده چیست؟

چرا توبه نامه نویسن از زبان الکن استفاده می کند و به زبان رسا صحبت نمی دارد. چرا با ایماء و اشاره صحبت می کند؟ این ها مشکل دارند. ذهن این ها پرآب است. این ها جرأت بیان مستقیم را ندارند. غیرمستقیم به جنگ اندیشه های علمی و انقلابی و خط فکری بنیادگذاران "ساما" می روند. اما این اولین تلاش مذبوحانه این فرد یاهو گوی نبوده، بلکه از مدتی بدین سو در جلسه های متعددی این فعالیت ها جریان داشته است؛ اما در هر جلسه تشت رسوائی و بدنامی شان از بام به پائین فرو افتاده است.

به ادامه در صفحه ۱۹ می نگارد: "کشور ما از لحاظ مناسبات و مؤلفه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نسبت نوع مناسبات تعریف شده در سده های گذشته و دوران سلطنت، دچار تغییرات و تحولات شده که نیاز به یک تحقیق جداگانه و مفصل دارد".

روی هم رفته نویسنده باز هم به همان زبان الکن صحبت خود را ادامه داده و می خواهد بگوید که شرایط در کشور ما تغییر نموده است و مؤلفه های گذشته اکنون وجود ندارد. یعنی این که ما نمی توانیم با برداشت ها و تفکر گذشته به بیان اوضاع که دچار تغییرات و تحولات شده و نیاز به یک تحقیق جداگانه و مفصل دارد، برویم. با اندیشه های پیشرو عصر که مربوط به گذشته می شود، نمی توانیم موضوعات جدید را توضیح نمائیم. بناءً در قرن بیست و یکم و جهانی شدن، ما می توانیم با تفکر پُست مُدرنیسم اوضاع را به بیان گیریم که پُست مُدرنیسم چیزی به جز از تفکر بوژوازی نیست. اینست نگاه «یک شهر شهید» تو گوئی طبق آن، ما نه در نظام فئودالی قرار داریم و نه در نظام سرمایه داری و در نگارش فریب کارانه خود ضمن بازی با الفاظ، می نگارد:

"کشور ما از این منظر در یک دوره گذار قرار دارد؛ یعنی چیز هایی فرو ریخته و در پروسه شکستن می باشد؛ ولی چیز هایی به صورت اساسی و سیستماتیز؟! تا کنون جایش را پر نکرده و پا نگرفته و به بیان علمی تر، ما یک پروسه طبیعی تکامل را سپری نموده ایم".

نویسنده اپورتونیست از شکستن و فرو ریختن تذکر داده است. اما اسم نمی برد که چه ریخته و چه از هم پاشیده است که ما نسبت بدان جایگاه فعلی خود را از لحاظ جامعه شناسی علمی دریابیم. در این جمله نویسنده که ما در کجای تاریخ قرار داریم، چیزی را نیافتیم. شاید منظورش این بوده که گویا ما در «پایان تاریخ» قرار داریم. ولی به صراحت می توان گفت که: ما در فاز گرایش گسترده بی باور شدن ها و تسلیم شدن های عده ای از «رفقای نیمه راه» قرار داریم! هر چه مجهول و مبهم بوده باشد، این گرایش ننگین و شرم آور بسیار واضح و روشن است. این که ما کدام یک پروسه تاریخی را طی نموده ایم، در کدامین یکی از مراحل تاریخ قرار داریم، وضعیت اقتصادی ما کدام است؟ نویسنده با وصف ادعای قلم فرسائی و داشتن مهارت لفاظی با کلمات، هیچ مطلبی را بیان نمی دارد.

ما اگر از آقای تسلیم طلب بپرسیم که ما همین اکنون در میان "شکستن" و "فرو ریختن" در "پروسه" بردگی هستیم، فئودالی هستیم، نیمه فئودالی و مستعمره هستیم و یا هم سرمایه داری؟ اگر کشور ما مورد اشغال قرار گرفته است، تضاد عمده و غیر عمده آن کدام است؟ دوستان ما کی ها اند و دشمنان ما کیستند؟ همه چیز در این نوشته دیده می شود به جز از تفکر و اندیشه "ساما"! طومار نویس، خیلی رندانه به جنگ برنامه "ساما" و تفکر "سامائی" ها می رود تا چهره واقعی آن را مسخ نماید. اما سازمان پر افتخار "ساما" کجا و کمپاین گر اشرف غنی کجا!

در زندگی مبارزاتی این هم به مشاهده رسیده است که گاهی هم یک تعداد افراد متلون مزاج، پست و کثیف می شوند که همدستی با اشغالگران سرزمین خویش را مایه مباهات و درخور شأن خود می دانند. ما هیچ گاهی سقوط انسان ها را تا به این حد متصور نبودیم.

نویسنده در صفحه ۲۰ "صدای تسلیم طلبانه" خود می نوسد: "از طرفی واقعیت عمومی جامعه ما وضعیت زندگی مردم به گونه ای است که سطح و سقف مطالبات در حدی پائین آمده که به امنیت معمول، کار بخور و نمیر، برخوردار ی از نعمت آب و برق، ترانسپورتیشن فعال، در دست داشتن امکانات اولیه زندگی و استقرار حداقل یک دولت، دل خوش گشته و آن را آرزو می کنند".

وی از اشغالگران امریکا و ناتو آب، نان و ترانسپورت فعال می خواهد. تو گوئی که این مردم به هیچ چیز دیگری نیاز ندارند. حال آن که برای مردم ما، کسب آزادی ملی، یکی از مبرم ترین ضروریات و آرزوهای آن ها است که با طرد اشغالگران و ارتجاع پای بوس آن، به دست خواهد آمد.

وقتی که انسان جملات ذکر شده را می خواند، فکر می کند که در این سرزمین از اشغالگر و سرزمین اشغال شده ما خبری نباشد و در طول این شانزده سال هیچ نوع مشکل با اشغالگران امریکائی و متحدان آن نداشته اند. نویسنده تسلیم

طلب بی غیرت تر از گلبدین و عبدالله است. آن ها لاف‌دل‌دیز چنډ کلمه کځائی در مورد اشغالگران امریکائی می گفتند. اما این بی نام و ننگ تسلیم طلب وطن فروش کلمه ای هم اظهار نمی دارد و تمام مشکلات خلق ستمکش ما در همین سقف مطالبات بوده است. اگر نان بخور و نمیر، آب و برق و ترانسپورت باشد، دیگر مردم مشکل ندارند و آرزوی شان برآورده می شود.

تو گوئی که در این سرزمین از ارتش اشغالگر و ساختن پایگاه های آن خبری نیست. و در منطقه دیگر با موجودیت اشغالگران و رژیم مزدور آن مشکلی وجود ندارد و در سرتاسر افغانستان صدای فیری شنیده نمی شود و بمبی منفجر نمی گردد و از طیارات اشغالگران روزانه، سقف مطالبات پائین می ریزد نه بمب و انسانی کشته نمی شود؟

خواننده محترم! واقعیت این سیاه نامه و بیان این همه اراجیف به منظور گریز رندانه از کج نمودن و رفتن به دیار دیگری غیر از دیار "ساما" است. اما در این رفتن نویسنده نمی خواهد که تنها به این وادی جهنمی وطن فروشان سیر و سیاحت نماید. بنا بر حکم وظیفه داده شده به او، تا حد اعظمی کوشش می کند تا بتواند تعدادی از اعضای "ساما" را نیز بفریبد تا در اجرای وظیفه نزد بادران اشغالگر خود بدون پاداش نباشد. چنانچه در طول این مدت برای از میان بردن "ساما" زحمات و جانفشانی های زیادی را متقبل گردیدند. اما به عکس، این سازمان سیمای خود را از غبار های مخدوش کننده و لکه های چرکین را از دامان خود پاک نموده است. و اما تسلیم طلبان به منظور انهدام و بدنای سازمان، به تلاش های مذبحخانه خود ادامه می دهند.

تئوریسین تسلیم طلبان در جفنگ نامه خود می افزاید: "هر نیروی سیاسی که بتواند در شرایط فعلی به این مطالبات و خواسته ها پاسخ عاجل داده و آن را عملی سازد، در ذهن و پیشگاه عامه، بزرگترین عمل و انقلاب را انجام داده و مورد گرمترین و گسترده ترین استقبال قرار خواهند گرفت."

این تسلیم طلب بدنام این مطالبات را از درگاه رژیم مزدور می خواهد و یا ارتش اشغالگر امریکا و متحدان آن و یا هم از احزاب راجستر شده و ثبت شده رژیم؟ آیا مردم افغانستان با اشغالگران سرزمین خود مشکلی ندارند؟ آیا به دست آوردن آزادی افغانستان از سیطره اشغالگران و ایادی بومی آن، رسیدن به انقلاب است یا به دست آوردن نان و آب، ترانسپورت؟ و آیا مشکل آب و نان امروز داریم و یا از گذشته ها؟ آیا مانع آب و نان همین سیستم استعماری و استثمارگری نیست؟ آیا این مطالبات را در متن همین شرایط اشغالی می خواهد عملی نماید و یا بعد از شکست اشغالگران؟ مجوز ارشادات آقای تسلیم طلب را از "جان کری" بگیریم و یا هم از "ترمپ"؟

به همین ترتیب می افزاید: «از سوی دیگر قرن بیست و یکم تحلیل خاص خودش را می خواهد». ما در تمام طول و عرض این نوشته تحلیل خاص قرن بیست و یکم را نیافتیم. شاید هدف نویسنده از تحلیل خاص همانا نان بخور و نمیر، کار، آب و برق و ترانسپورت در متن رژیم مزدور باشد. این مطالبات را از کدام رژیم می خواهند؟ همین رژیم مزدور و دست نشانده و یا هم زمامداران امریکائی؟ در کشوری که هر لحظه در آن انسانی به خاک و خون می افتد، قریه ای نابود می گردد، منطقه ای به ماتم می نشیند و نزدیک به چهار دهه می شود که مردم آن آواره های جهان اند، بیکاری در سرزمین اشغال شده آن ها بیداد می کند، فساد، مسخ فرهنگی، موجودیت باند های مافیائی و تنظیمی، کشت کونکوار و...، شهره آفاق گردیده است. این دمبک اجنبی از بادر خود و رژیمک دست نشانده آن ترانسپورت، برق، نان و آب بخور و نمیر آرزو دارد و می گوید که هر کسی این مطالبات را بر آورده سازد، انقلاب نموده است.

وی می افزاید: "جهان از مدتی به این طرف به ویژه با ورود به قرن جدید، تحولات خیره کننده ای را شاهد می باشد. چشم بستن به روی این همه دگرگونی ها و تحولات، به معنای دور ماندن از واقعیات و ساده انگاری در مقابل دنیای بیرون است."

رهبر تسلیم طلبان از تحولات قرن بیست و یکم توضیح مدلل ارائه نکرده است که از این همه تحولات امپریالستی و اشغالگرانه که جهان را به آشوب کشانیده است؛ سرزمین های افغانستان، عراق، لیبیا، و سوریه هر لحظه در آتش بیداد امپریالیسم می سوزد. بحرانات مزمن اقتصادی که لشکری از بیکاران را همراه داشت، چه نوع تحولات خیره کننده و ساده انگاری در قبال دنیای بیرونی را بیان می دارد.

سرسلسله تسلیم طلبان می گوید که جهان از مدتی بدین طرف تغییر نموده است و این اوضاع ضرورت به تشریح و کاوش و بازنگری دارد که بر اساس واقعیت های جاری استوار باشد و بحث پُست مدرنیسم و پُست (دولت - ملت) ها را مطرح می دارد و می خواهد تازه اندیشی نماید. روی هم رفته از جهانی شدن و جهانی سازی یادآور می شود و در ادامه می افزاید: " که مناسبات گذشته جهان بر پایه ایدئولوژیک و خطی استوار بوده است و فعلاً جای آن را منافع مشترک (بخوان مالکیت خصوصی و بازار آزاد) و تعاملات جا عوض نموده است". هدف از بیان ایدئولوژیک، ضدیت با اندیشه های پیشرو عصر است و هدف از مبارزات خطی ضدیت با جهان بینی علمی و تاریخی می باشد.

نویسنده جفنگ گو، کشور امپریالیستی چین را تحت زعامت حزب کمونیست چین می داند و تئوری ارتجاعی سه جهان را از آن حزب کمونیست چین می پندارد و طعنه گونه آن را با نزدیکی با روسیه به باد تمسخر می گیرد. یعنی این که آنچه در گذشته و حال در رابطه با اقتصاد سیاسی، سیستم امپریالستی، ارزش اضافی و استثمار کارگران و دهقانان مطرح بود؛ همه در اوضاع کنونی و به گفته این تسلیم طلب پُست مدرن، واهی و بی بنیاد گردیده اند و مال قرن گذشته می باشند.

این را می گویند به یک کشیدن نام بزرگ "ساما"؛ به جنگ راه و تفکر "ساما" رفتن زیر نام "ساما"؛ واژه "سامائی" را ملوث نمودن؛ به نام مجید، رهبر، سرمد، جرأت، قدوس، اشرف و دیگر پیشقراولان فرزانه، لشکری از کادر ها، فعالان برومند، گلشن لاله زار و یک شهر شهید؛ ساده لوحان را فریب دادن و به اشغالگران از دل و جان خدمت نمودن، از نام مجید استفاده اهریمنانه نمودن، چرا؟ به خاطر این که: جهان دیگر تغییر کرده است. سرمایه داری، استعمار، امپریالیسم، بهره کشی و مستعمره ساختن دیگر در قاموس تسلیم طلبان وجود ندارد و بسیاری از " تقابلات " به " تعاملات " جا عوض نموده اند!

تسلیم طلب بدنام در صفحه ۲۲ تسلیم نامه خود بعد از شانزده سال خاموشی چنین می گوید: " هیچ کشوری نمی تواند اطرافش دیوار بکشد و در انزوا دوام آورد. وابستگی ها دیگر وابستگی یک طرفه نبوده، بل که به درجاتی متفاوت، وابستگی جهانی نیز مطرح می شود. "

اپورتونیست بی نام و ننگ این فکر خود را به نام "ساما" و در روی جلد و عقب پستی آن با تصاویر جانبازان "ساما" مزین ساخته است و افکار وطن فروشانه خود را به نام آن ها مطرح می دارد. آیا این جانبازانان به خاطر مشی مستقل ملی - انقلابی مطروحه "ساما" جان های خود را نثار راه آزادی وطن اسیر و هموطن ستمکش خویش نساختند؟ اگر این تفکر ضد استعماری و ضد ارتجاعی نمی بود و ما بالای ستمکش ترین طبقات و جهان بینی آن ها تکیه نمی نمودیم، فرق بین ما و تنظیم های اخوانی چه می بود. ما هم می توانستیم قلاده بردگی را به گردن بیاویزیم و خون خلق مظلوم خود را بریزیم که هرگز چنین مباد! بنیانگذاران سترگ ما چرا شعار "یا مرگ یا آزادی!" سر دادند و چرا همانند شما تسلیمی ها، همبستگی جهانی با قدرت های ستمگر، مغرض و متجاوز سرمایه داری را مطرح نساختند و به عکس آن، علیه همبستگی جهان سرمایه جنگیدند. آیا تا کنون در کدام یک از اسناد "ساما" چنین ابراز نظری صورت گرفته است.

در ادامه می افزاید: " در غیاب و انکار چنین واقعیات و بیرون نیامدن از چوکات و فورم های گذشته و لجاجت روی آن به ویژه اصرار بر تداوم شعار ها، شمایل، ابزار و لباس رزم قرن بیستمی و نپذیرفتن لزوم تغییرات و تحولات، باید بر طرز نگرش و بنیاد پویایی فکری و سیاسی خود خط بطلان کشیده و بر انجماد و تحجر تمکین کرد. "

آیا سندی بهتر از این می شود در مورد ندامت و مزدورمنشی خویش تحریر بدارند. آیا این نوشته بطلان تفکر گذشته و حال "ساما"، به شکل رویونیسم نیست؟ آیا این تفکر برگشت از "ساما" و کوبیدن تفکر "سامائی" ها، به بهانه تغییرات جهانی نیست؟ سرانجام این اظهارات بدین معنا است که اندیشه هائی که بر اساس علم و تجارب بشری به وجود آمده اند، دیگر همگی کهنه شده اند و فرم و شعار و شمائل گذشته اند که در لباس قرن بیست و یکم جور در نمی آیند و همه را باید دور ریخت و تفکر "لیبرالیسم نو" را که ماحصل جهانی شدن است و با " تقابلات " و " تعاملات " استعماری جور می آید، قبول نمود. و بر بنیاد های فکری خویش و طرز نگارش آن تجدید نظر نمود (ادبیات "سامائی" را هم باید تغییر داد). در این نوشته از اول تا به آخر در هیچ جایی از طبقات و جنگ طبقاتی - که درون مایه تاریخ بشریت را می سازد و محرک تکامل اجتماعی است - خبری نیست و تحت نام عدالت بشری خلط طبقاتی را به عیان می توان دید.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ("ساما") در برنامه خود اعلام می دارد: " "ساما" معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده، رهگشاه و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد. " هم اکنون بشریت محکوم در فقر و بیداد امپریالیست ها می سوزد و ستم طبقاتی بر انسان های محکوم در سطح جهانی اعمال شده و هر روز به تعداد بیکاران افزوده می شود و سیستم امپریالیستی در یک بحران اقتصادی مدش فرو می رود. این بسیار طبیعی است که قدرت سیاسی ستمکشان شکست بخورد به همان سانی که نظام سرمایه از قرن شانزدهم به این طرف به شکل ادواری بار ها شکست خورده است. شکست انقلابات نتیجه نادرستی اندیشه انقلابی و تحقق ناپذیری آرمان انقلابی ستمکشان نبوده است، بلکه این نبود افزار و وسائل مبارزاتی بوده است که تناسب را برهم زده است. اما تسلیمی های دمدمی مزاج به این نتیجه می رسند که گویا این تفکر درست نبوده است. تفکر درست بوده است، ولی عقیده و باور آقای تسلیمی؛ ذهنی گرایانه، منفعت جویانه و سست بنیاد بوده است.

ادامه دارد